

علوم شرعی و عصری؛ انگیزه‌های تقابل و ضرورت تعامل

Religious and Modern Sciences: causes of Conflict, and the Necessity of Integration

DOI: 10.64104/v9.SecondRound.Issue.6.n1.2024

استاد انعام الله رحمانی^۱

ORCID: <https://orcid.org/0009-0003-0983-7026>

پوهنوال دکتور نجیب الله صالح^۲

ORCID: <https://orcid.org/0009-0001-5496-1275>

چکیده

نوشته‌ی حاضر به بررسی تقابل میان علوم شرعی و علوم عصری در جوامع اسلامی معاصر می‌پردازد. این کم‌مهری نه تنها ریشه در تاریخ و دوران استعمار دارد؛ بلکه پیامدهایی در ابعاد مختلف تمدنی و فکری به همراه داشته است. در این تحقیق، با استفاده از روش تحلیلی-تاریخی و مطالعه‌ی تطبیقی، سعی شده است به این سوال پاسخ داده شود که چرا و چگونه علوم در جهان اسلام از دروازه‌ی مخاصمت داخل شده‌اند و چه راه‌کارهایی برای ایجاد تعامل میان این علوم وجود دارد. داده‌ها از طریق تحلیل مفهومی و مقایسه‌ای بررسی شده و منابعی که مطالعه شده‌اند، شامل متون کلاسیک و دیدگاه‌های معاصر پاره‌ای از علمای مسلمان است.

نتایج پژوهش نشان می‌دهد که در دوران شکوفایی تمدن اسلامی، هیچ‌گونه تقابل یا گسستی میان علوم شرعی و طبیعی وجود نداشت و علم به‌عنوان مقوله‌ای توحیدی و یکپارچه در بستر معرفت اسلامی در نظر گرفته می‌شد. این انسجام معرفتی از طریق نهادهایی مانند مدارس نظامیه، بیت‌الحکمه، رصدخانه‌ها و... تقویت می‌شد. اما با ورود مدل‌های سکولار غربی در دوران استعمار، ساختار معرفتی مسلمانان دچار انشعاب شد. نتیجه‌گیری پژوهش این است که برای احیای تمدن اسلامی، باید ارتباط عقلانی، معرفتی و نهادی میان علوم شرعی و علوم عصری بازسازی شود. پیشنهاد پژوهش این است که به سوی یک نظام آموزشی هماهنگ حرکت کرده و فلسفه‌ی علم از منظر اسلامی بازتعریف گردد، همچنین باید گفت‌وگوی میان‌علمی در راستای مقاصد شریعت و سنت علمی تمدن اسلامی تقویت شود.

کلیدواژه‌ها: علوم شرعی و عصری، استعمار اروپا، مدرسه و مکتب، تعامل علوم.

^۱. عضو کادر علمی پوهنوی شرعیات پوهنتون سلام، enrahmane1998@gmail.com

^۲. عضو کادر علمی پوهنوی شرعیات پوهنتون ننگرهار، salih.najib@gmail.com

الحمد لله، والصلاة والسلام على رسول الله، وعلى آله وأصحابه ومن اتبع هداه، اما بعد!

در دنیای اسلام، از گذشته‌های دور، علوم شرعی و عصری به‌طور هماهنگ و مکمل یکدیگر در خدمت پیشرفت علمی و اجتماعی قرار داشتند. اما در یکی دو قرن اخیر، با وقوع تحولات گوناگون، از جمله استعمار و تغییرات در ساختار نهادهای آموزشی، این دو حوزه از هم جدا شده‌اند و گاهی در تقابل با یکدیگر قرار گرفته‌اند. این تقابل باعث شده است که در جوامع اسلامی، شکاف‌هایی در فهم و استفاده از علم و تکنولوژی پدید آید. از سوی دیگر، تفکرات افراطی و سیاست‌های نهادهای علمی و آموزشی نیز بر این تقابل دامن زده است. این مقاله به تحلیل عوامل این تقابل و پیامدهای ناگوار آن بر جامعه اسلامی و در نهایت ضرورت بازگشت به وحدت علمی می‌پردازد. هدف این است که نشان داده شود چگونه ایجاد هماهنگی و تعامل میان علوم شرعی و عصری می‌تواند به پیشرفت علمی و اجتماعی جهان اسلام کمک کند و از مشکلات موجود بکاهد.

بیان مسأله

در گذشته، علوم شرعی و عصری در تمدن اسلامی به‌عنوان دو رکن اساسی دانش، در کنار یکدیگر توسعه یافته و مکمل یکدیگر بوده‌اند. اما در دوره‌های اخیر، به دلایل گوناگون از جمله استعمار، تغییرات در نظام‌های آموزشی و نگرش‌های نادرست نسبت به ماهیت علم، این دو حوزه از یکدیگر جدا شده‌اند. این جدایی باعث ایجاد تحدیّات متعدد در جوامع اسلامی شده، به‌گونه‌ای که علوم شرعی از مسائل روز و نیازهای اجتماعی فاصله گرفته و علوم عصری نیز از مبانی اخلاقی و الهی جدا افتاده است. از این‌رو، ضروری است که این جدایی ریشه‌یابی شده و راهکارهای بازگشت به وحدت علمی بررسی گردد تا جوامع اسلامی بتوانند با استفاده از ظرفیت‌های هر دو حوزه، به پیشرفت و توسعه‌ی متوازن دست یابند.

پیشینه‌ی تحقیق

مسئله‌ی ارتباط و تعامل میان علوم شرعی و علوم عصری، از دیرباز مورد توجه اندیشمندان مسلمان بوده است. اندیشمندانی چون عبد الرحمن ابن‌خلدون، امام ابو حامد غزالی، و فخرالدین رازی در آثار خود به نحوی به این موضوع پرداخته‌اند. در دوران معاصر نیز مرحوم استاد ابو الحسن ندوی - رحمه‌الله - در کتاب «الصراع بين الفكرة الإسلامية والفكرة الغربية في الأقطار الإسلامية» به بررسی سه اتّجاه مختلف در مواجهه با دستاوردهای تمدن غرب پرداخته است. افزون بر این، پژوهش‌های گوناگونی در زمینه‌ی تاریخ جدایی این دو حوزه در دوران استعمار و تأثیر آن بر نظام‌های آموزشی مسلمانان صورت گرفته است. از جمله می‌توان به کتاب دکتر مصباح‌الله عبدالباقي با عنوان «المدارس الدينية الباكستانية: معاهد علمية أم أوكار الإرهاب؟» اشاره کرد. با این حال، هیچ‌یک از نوشته‌های یادشده به‌گونه‌ای ژرف و کافی به بررسی پیامدهای ناگوار این گسست نپرداخته‌اند. از همین‌رو، نیاز به پژوهشی جامع که با نگاهی تاریخی به ریشه‌های این تقابل و آثار زیان‌بار آن بپردازد و در کنار آن، راهکارهایی عملی برای احیای پیوند میان این دو قلمرو معرفتی ارائه دهد، همچنان احساس می‌شود.

اهداف تحقیق

1. شناسایی عوامل تاریخی، فکری و سیاسی مؤثر بر تقابل میان علوم شرعی و عصری؛
2. تحلیل پیامدهای این تقابل بر وضعیت علمی، فرهنگی و اجتماعی جوامع اسلامی؛
3. ارائه‌ی راهکارهای عملی برای احیای تعامل میان علوم شرعی و عصری.

روش تحقیق

این تحقیق از روش توصیفی-تحلیلی استفاده می‌کند. در مرحله‌ی نخست، با بهره‌گیری از منابع تاریخی و پژوهش‌های علمی، روند تفکیک علوم شرعی و عصری مورد بررسی قرار می‌گیرد. سپس با تحلیل داده‌های تاریخی و اجتماعی، تأثیرات این جدایی بر جوامع اسلامی تحلیل می‌شود. در نهایت، با استفاده از مطالعات تطبیقی و بررسی دیدگاه‌های اندیشمندان مسلمان، پیشنهادهایی برای ایجاد تعامل مجدد میان این دو حوزه‌ی علمی ارائه می‌شود.

سوالات تحقیق

1. چه عواملی موجب تقابل میان علوم شرعی و عصری در جوامع اسلامی شده است؟
2. این تقابل چه تأثیراتی بر نظام‌های آموزشی و فرهنگی جوامع اسلامی داشته است؟
3. آیا در تاریخ اسلام نمونه‌هایی از تعامل سازنده میان این دو حوزه وجود داشته است؟
4. چگونه می‌توان بار دیگر ارتباط میان علوم شرعی و عصری را احیا کرد؟

تاریخچه‌ای از وحدت علمی در تمدن اسلامی

تمدن اسلامی از همان آغاز، با دیدگاهی جامع و فراگیر به علم و دانش پرداخته است. در این تمدن، هیچ‌گونه مرزبندی میان علوم شرعی و عصری وجود نداشت و این دو شاخه‌ی علمی در یک بستر مشترک رشد می‌کردند. این نگاه جامع باعث شد که مسلمانان در طی قرون متمادی، به پیشرفت‌های علمی گسترده‌ای در عرصه‌های مختلف دست یابند.

نقش مساجد و مدارس در تدریس هم‌زمان علوم شرعی و عصری

مساجد و مدارس در تمدن اسلامی نه تنها مکان‌های عبادت و آموزش مسائل فقهی بودند، بلکه به عنوان مراکز علمی فعال در تدریس علوم مختلف نیز شناخته می‌شدند. در این نهادها، علوم شرعی و عصری به‌طور هم‌زمان و در تعامل با یکدیگر تدریس می‌شدند و بسیاری از دانشمندان بزرگ مسلمان در این محیط‌ها پرورش یافته‌اند. علاوه بر علوم شرعی، در این مدارس به تدریس علم ریاضیات، فلسفه، طب، و فیزیک نیز پرداخته می‌شد، و این تنوع علمی موجب شکل‌گیری یک فضای پویا و نوآورانه می‌شد که در آن شعور و ماده در کنار هم و به‌طور هماهنگ پیش می‌رفتند. شخصیت‌های بزرگی چون ابو ریحان بیرونی، ابو علی ابن سینا، ابن رشد اندلسی، ابو حامد غزالی و صدها فرهیخته‌ی دیگر، در همین نهادها پرورش یافته‌اند.³

در روزگار عباسی‌ها، هارون الرشید دستور تأسیس بیت‌الحکمه را داد. این مرکز علمی علاوه بر کتابخانه‌ای با بیش از ۳۰۰ هزار کتاب، پایگاهی برای ترجمه، تألیف و تدریس نیز محسوب می‌شد. او دانشمندان و مترجمان برجسته را گرد هم آورد و مبالغ هنگفتی را برای حمایت از این مرکز علمی اختصاص داد. پس از هارون، فرزندش مأمون این مسیر را ادامه داد و دوران او اوج شکوفایی علمی و تمدنی بود. آورده‌اند که مأمون به مترجمان، هم‌وزن کتاب‌های‌شان طلا می‌داد که موجب رونق ترجمه از تمدن‌های یونانی، فارسی و هندی شد.⁴ ابوجعفر منصور نخستین خلیفه‌ای بود که ترجمه‌ی آثار علمی از زبان‌های یونانی، فارسی و هندی به عربی را آغاز کرده و با این اقدام، مسیر نهضت علمی را بنیان نهاد.⁵

1- حتی شیخ‌الرئیس ابن سینا - که از اطباء بزرگ، فیلسوفان نامدار و موسیقی‌دانان برجسته به شمار آمده‌است، دانش‌آموخته‌ی فقه نیز بود. ن.ک: الذهبی: شمس الدین أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان، سیر أعلام النبلاء، المحقق: مجموعة من المحققين بإشراف الشيخ شعيب الأرنؤوط، الناشر: مؤسسة الرسالة، الطبعة: الثالثة، 1405 هـ / 1985 م، 17 / 531-537.

4- الهلوش: عبد الرحمن مظهر، بیت‌الحکمة المحرك المبكر للعصر الذهبي للحضارة الإسلامية، 10/12/2020، سایت الجزیره.

5- المسعودی: أبو الحسن علی بن الحسن بن علی، مروج الذهب ومعادن الجوهر، تحقیق: محمد محیی الدین عبد الحمید، الشركة العالمية للكتاب، الطبعة الثانية، 1990 م، 669/2.

مرحوم استاد خضر احمد عطا الله مراحل ورود به بیت‌الحکمه را به دو بخش تقسیم می‌کند. در مرحله‌ی اول، متعلمان نزد معلّمان محلّه‌ی خویش، نوشتن را می‌آموختند و قرآن را حفظ می‌کردند و قواعد زبان عربی و حساب را فرا می‌گرفتند. سپس به آموزش علوم فقه و تاریخ و ادبیات عربی می‌پرداختند. در مرحله‌ی دوم، در بیت‌الحکمه علوم عقلی و نقلی را از طریق محاضرات و مناظرات می‌آموختند. علوم فلسفه، طب، ریاضیات، نجوم، علوم طبیعی و موسیقی در این مرکز تدریس می‌شد. فارغان، پس از تکمیل تحصیل، اجازه‌نامه‌ی علمی دریافت می‌کردند و ممتازان، اجازه‌ی تدریس نیز می‌یافتند. لباس مخصوص آنان عمامه‌ی سیاه و طیلّسان [جامه‌ی فراخ کلاه‌دار] بود که نشانه‌ی جایگاه علمی‌شان به شمار می‌رفت.^۶

در کنار بیت‌الحکمه، نظامیه‌ی بغداد به عنوان یک دانشگاه بزرگ اسلامی شناخته می‌شد که در آن استادان برجسته‌ای در زمینه‌های مختلف علوم تدریس می‌کردند. خواجه نظام الملک طوسی - وزیر دانشمند آل‌پارسلان و ملک‌شاه سلجوقی - این مدرسه و امثال آن را در نیشاپور و طوس بنا کرد.^۷ آموزش در آن رایگان بود و شاگردان معاش نیز دریافت می‌کردند. این مدرسه تأثیر زیادی در آموزش اسلامی داشت و امام ابوحماد غزالی از معروف‌ترین استادان آن بود. در ابتدا، دروس مذهبی - بر اساس فقه امام شافعی و کلام اشعری - و ادبیات عرب آموزش داده می‌شد و بعدها علوم دیگر نیز اضافه شد. حتی شیخ مصلح‌الدین سعدی - که از شاخص‌ترین چهره‌های ادبیات فارسی و از برجسته‌ترین نام‌های تاریخ ماست - در این مدرسه آموزش دیده‌است. این نهادها با فراهم کردن بسترهای علمی مناسب، نه تنها به ارتقای علم و دانش در دنیای اسلام کمک کردند، بلکه میراث علمی عظیمی را برای نسل‌های بعدی به جا گذاشتند.^۸

تعاملات علمی میان مسلمانان و سایر تمدن‌ها

یکی از ویژگی‌های بارز تمدن اسلامی در طول تاریخ، تعامل علمی و فرهنگی آن با تمدن‌های دیگر مانند تمدن‌های هندی، یونانی، ایرانی، و حتی تمدن‌های اروپایی قرون وسطی است.

تعامل علمی میان مسلمانان و سایر تمدن‌ها از همان صدر اسلام و عصر پیامبر اکرم - صلی الله علیه وسلم - آغاز شده بود. نمونه‌ای از این تعامل را می‌توان در مشورت پیامبر خدا با سلمان فارسی - رضی الله عنه - در غزوه‌ی خندق مشاهده کرد. سلمان که با فنون نظامی ایرانی آشنا بود، پیشنهاد کرد که مسلمانان برای دفاع از مدینه، خندقی عمیق حفر کنند، روشی که در جنگ‌های ایران استفاده می‌شد. پیامبر اکرم - صلی الله علیه وسلم - این پیشنهاد را پذیرفتند و مسلمانان بر اساس آن عمل کردند.^۹

همچنین، در زمان خلافت حضرت عمر فاروق رضی الله عنه، نظام دیوان‌داری - که از دولت‌های عجمی الهام گرفته شده بود - در اداره‌ی حکومت اسلامی به کار گرفته شد. حضرت عمر از تجربیات دیگران استفاده کرد و دواوین (دیوان‌خانه‌ها) را برای سامان‌دهی امور مالی و اداری بنیان نهاد.^{۱۰} این امر نشان‌دهنده‌ی تعامل مسلمانان با تمدن‌های دیگر و بهره‌گیری از دانش و تجربه‌ی آنان بود.

6- عطا الله: خضر أحمد، **بیت الحکمة فی عصر العباسیین**، الطبعة الأولى: 1989، دار الفكر العربی، القاهرة- مصر، ص: 140-141.

7- ن.ک: سیر أعلام النبلاء، 94/19.

8- برای معلومات بیشتر راجع به نظامیه‌ها، نگاه کنید: نفیسی: سعید، **المدراس النظامیة فی بغداد**، مجلة الدراسات اللبنانیة، قسم اللغة الفارسیة وآدابها، الدراسات الأدبیة فی الثقافتین العربیة والفارسیة وتفاعلهما، بیروت، السنة التاسعة- العددان 1 و 2، الربیع والصیف، 1967 م / 1346 هـ ش، ص: 67-93.

9- المکی: عبد الملك بن حسین بن عبد الملك العصامي، **سمط النجوم العوالي فی أنباء الأوائل والتوالي**، المحقق: عادل أحمد عبد الموجود- علي محمد معوض، الناشر: دار الكتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الأولى، 1419 هـ - 1998 م، 180/2.

10- البلاذری: أحمد بن یحیی بن جابر بن داود، **فتوح البلدان**، الناشر: دار ومکتبة الهلال- بیروت، عام النشر: 1988 م، 436.

در این زمینه، اثر مشهوری که می‌فرمایند: «الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ، فَحَيْثُ وَجَدَهَا فَهُوَ أَحَقُّ بِهَا»¹¹ گواه روشنی بر این است که اسلام مسلمانان را به بهره‌گیری از دانش و حکمت - بدون در نظر گرفتن منشأ آن - ترغیب می‌کند. این نگرش، راه را برای تعامل علمی و فرهنگی میان مسلمانان و دیگر ملت‌ها باز کرد و موجب شد که تمدن اسلامی به یکی از درخشان‌ترین تمدن‌های علمی جهان تبدیل شود.

این تعاملات نه تنها باعث تبادل دانش و اطلاعات، بلکه موجب رشد و شکوفایی علوم گوناگون در دنیای اسلام شد. مسلمانان به‌واسطه‌ی ترجمه‌ی آثار علمی از زبان‌های مختلف به عربی، به‌ویژه در قرون 8 تا 13 میلادی، بسیاری از دستاوردهای علمی دیگر تمدن‌ها را جذب و بومی‌سازی کردند. از سوی دیگر، آثار خیلی از دانشمندان مسلمان در دوره‌های مختلف، به زبان‌های مختلف ترجمه شد و این امر به گسترش علم در دیگر نقاط جهان انجامید. برای مثال، آثار علمی مسلمانان به زبان‌های لاتین ترجمه شد و تأثیر زیادی بر دوران رنسانس در اروپا داشت.¹² این تعاملات علمی، هم‌زمان با حفظ هویت دینی و فرهنگی اسلامی، به ارتقای علم و توسعه‌ی اندیشه کمک کرد و موجب بروز عصر طلایی علم و فرهنگ در جهان اسلام شد.

عوامل تقابل میان علوم شرعی و عصری

در چند قرن اخیر، شاهد جدایی چشم‌گیر بین علوم شرعی و عصری در بسیاری از کشورهای مسلمان بوده‌ایم. این پدیده نتیجه‌ی بسیاری از عوامل اجتماعی، سیاسی، و فرهنگی است که به‌ویژه از دوران استعمار به بعد، زمینه‌ساز ایجاد تقابل میان این دو حوزه‌ی علمی شد. این جدایی به‌رغم داشتن تبعات منفی، همچنان در بسیاری از جوامع اسلامی به‌عنوان یک چالش اساسی مطرح است که نیازمند بازنگری و بازسازی است.

تأثیر استعمار و نظام آموزش غربی

استعمار اروپایی بر کشورهای اسلامی نه‌تنها تأثیرات اقتصادی و سیاسی داشت، بلکه در حوزه‌های فرهنگی و علمی نیز تأثیرات زیادی به‌جا گذاشت. استعمارگران با برقراری نظام‌های آموزشی خود در کشورهای مسلمان - به‌ویژه در هند و بلاد ماوراء النهر و سرزمین‌های عربی - بسیاری از ساختارهای آموزشی سنتی را دچار تغییر کردند. نظام‌های آموزشی غربی - که به‌طور عمده بر علوم تجربی و تکنولوژیک تأکید داشتند - به تدریج علوم شرعی را از نهادهای علمی جدا کرده و نهادهایی را به نام‌های مدرسه و حوزه‌ی علمی اساس نهادند. این تحول باعث شد که دانش‌آموزان علوم شرعی و عصری، این دو نهاد را رقیب یکدیگر بدانند.

تغییر در ساختار نهادهای آموزشی در جهان اسلام

یکی از نتایج جدی استعمار و تأثیر آن بر نهادهای آموزشی در جهان اسلام، تغییر در ساختار این نهادها بود. مدارس و دانشگاه‌ها که پیش از این به‌طور هم‌زمان به تدریس علوم شرعی و عصری می‌پرداختند، به‌ویژه در دوران استعمار و پس از آن، به دو بخش مجزا تقسیم شدند. این جدایی به‌طور خاص در سیستم‌های آموزشی رسمی، مانند مدارس دولتی و

11- «حکمت، گمشده‌ی مؤمن است؛ هر جا آن را بیابد، او شایسته‌تر به آن است.» نسبت این سخن را به پیامبر اکرم -صلی الله علیه وسلم- امام ترمذی ضعیف دانسته است. اما در این‌که از سخنان خوب پیشینیان ما بوده است، تردیدی وجود ندارد. عمل پیامبر و خلفای راشدین نیز بر این امر، صحه گذاشته است. ن.ک: الترمذی: محمد بن عیسیٰ أبو عیسیٰ، سنن الترمذی، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بیروت، تحقیق: أحمد محمد شاکر وآخرون، 51/5، شماره: 2687. و: ابن ابی شیبة: أبو بکر عبد الله بن محمد بن أبي شيبه العباسي الكوفي، المصنف في الأحاديث والآثار، المحقق: کمال يوسف الحوت، الناشر: مكتبة الرشد - الرياض، الطبعة: الأولى، 1409 هـ ق، 240/7، شماره: 35681.

12- ن.ک: ول دیورانت: ویلیام جیمس دیورانت، قصة الحضارة، تقديم: الدكتور محيي الدين صابر، ترجمة: الدكتور زكي نجيب محمود وآخرين، الناشر: دار الجليل، بيروت - لبنان، المنظمة العربية للتربية والثقافة والعلوم، تونس، عام النشر: 1408 هـ - 1988 م، 384/13.

دانشگاه‌ها، نمود پیدا کرد. به جای ترکیب علوم، ابتدا رشته‌های دینی در نهادهای خاص مذهبی محدود شدند و علوم عصری در دانشگاه‌های جدید آموزش داده شدند. این تحولات باعث محدود شدن دسترسی به دانش‌های مختلف برای دانشجویان شد.

دکتر مصباح الله عبد الباقي در کتاب «المدارس الدينية الباكستانية معاهد علمية أم أوكار الإرهاب» آورده است که کمپنی هند شرقی - که توسط انگلیس‌ها ساخته شده بود- برای لغو زبان فارسی، از بین بردن نظام آموزشی و دعوت به سوی مسیحیت، آستین بر زده و در راستای انجام این امور، از سه پالیسی استفاده می‌کرد: تبلیغ بر علیه علمای مسلمان، عدم استخدام فارغان نهادهای تابع سیستم شرقی در ادارات، از بین بردن مصادر تمویل نهادهای شرقی- اسلامی. این در حالی است که قبل از سال 1797 میلادی، مدارس اسلامی شبه قاره، در کنار قاضیان و فقیهان، طبیبان و مهندسان را نیز تقدیم جامعه می‌کرد. همین «تاج محل» که از بناهای عجیب دنیاست، توسط احمد لاهوری (متوفی 1649 میلادی) ساخته شده است که از فارغان همین مدارس شرقی- اسلامی بود.¹³

انگلیسی‌ها نه تنها به تضعیف نهادهای علمی سنتی پرداختند، بلکه با تحمیل نظام آموزشی غربی، کوشیدند تا تفکر و فرهنگ اسلامی را از مسیر اصلی خود منحرف کنند. این دگرگونی واکنش‌های متفاوتی را در میان مسلمانان برانگیخت. گروهی با دیدگاهی کاملاً منفی، هرگونه ارتباط با علوم غربی را رد کردند و حتی زبان انگلیسی را به عنوان نماد سلطه‌ی استعمارگران طرد نمودند. این جریان اگرچه از غیرت دینی سرچشمه می‌گرفت، اما در نهایت منجر به انزوای علمی مسلمانان شد و از توانایی آن‌ها در بهره‌گیری از دانش روز کاست.

در مقابل، گروهی دیگر کاملاً مجذوب تمدن غربی شدند و بدون هیچ گونه بررسی انتقادی، آن را به طور مطلق پذیرفتند. سر سید احمد خان از برجسته‌ترین چهره‌های این جریان بود که تلاش کرد تا اسلام را بر اساس معیارهای تفکر مدرن غربی تفسیر کند. او با تأسیس مؤسساتی مانند «دانشگاه علیگر»، بر آن بود که نظام آموزشی مسلمانان را کاملاً بر پایه‌ی علوم جدید غربی بازسازی کند، اما این کار را به قیمت کم‌رنگ کردن بسیاری از عناصر هویتی و فکری اسلامی انجام داد. این روند در دیگر نقاط جهان اسلام نیز تکرار شد؛ چهره‌هایی مانند طه حسین در مصر، با رویکردی مشابه، خواستار پذیرش تلخ و شیرین داشته‌های غربی شد.¹⁴ چنین نگرشی، گرچه در ظاهر به نام اصلاح و نوسازی مطرح شد، اما در عمل به تضعیف بنیان‌های معرفتی اسلامی انجامید.

این تفکر، تمدن غربی را فاقد نقص می‌دید و آن را معیار مطلق پیشرفت می‌پنداشت، در حالی که تمدن غرب، علاوه بر پیشرفت‌های علمی، دارای بحران‌های عمیق فکری، اخلاقی و اجتماعی نیز هست. این گرایش نتوانست میان بهره‌گیری از علوم جدید و حفظ هویت اسلامی توازن برقرار کند، در حالی که تاریخ تمدن اسلامی نشان داده است که مسلمانان در گذشته، هنگام مواجهه با علوم بیگانه، ابتدا آن‌ها را در چارچوب معرفتی خود تحلیل و سپس اصلاح و تکمیل می‌کردند. در مقابل این دو دیدگاه افراطی، رویکردی میانه‌رو شکل گرفت که نه رد مطلق علوم جدید را جایز می‌دانست و نه پذیرش کورکورانه‌ی آن را. نمایندگان این تفکر، همچون شاه عبدالعزیز دهلوی و شیخ رشید احمد گنگوهی، بر ضرورت یادگیری علوم جدید تأکید کردند، اما در عین حال، لزوم بررسی انتقادی آن‌ها را نیز مورد توجه قرار دادند. این روش، همان روشی بود که امام غزالی در مواجهه با فلسفه‌ی یونانی به کار بست؛ او ابتدا فلسفه را مطالعه کرد، اما سپس به نقد آن پرداخت و در

13- برای معلومات بیشتر در این موضوع، مطالعه‌ی این کتاب لازمی است. اما آن‌چه در فوق تذکر یافته است، با تلخیص و تصرف اندک، از صفحات 21-24 کتاب مذکور

اقتباس شده است. عبد الباقي: مصباح الله، المدارس الدينية الباكستانية معاهد علمية أم أوكار الإرهاب؟

14- ن. ک: الندوی: أبو الحسن علی الحسنی، الصراع بين الفكرة الإسلامية والفكرة الغربية في الأقطار الإسلامية، دار الندوة للتوزيع، لبنان، الطبعة الثانية، 1388 هـ/ 1968 م، ص: 82-87 و 135-137.

نهایت، بنیان‌های فلسفی ناسازگار با تفکر اسلامی را به چالش کشید. چنین رویکردی نشان می‌دهد که مسلمانان نه تنها باید به دانش‌های روز تسلط پیدا کنند، بلکه باید آن را از فیلتر معیارهای اسلامی عبور دهند تا بتوانند از مزایای آن بهره ببرند، بی‌آنکه در دام تفکرات انحرافی آن گرفتار شوند.¹⁵

بنابراین، راه صحیح برای تعامل با علوم غربی، نه در انزوا و طرد مطلق آن است، و نه در پذیرش بی‌چون و چرا، بلکه در یک برخورد نقادانه و گزینشی است که مسلمانان را قادر می‌سازد تا هم در عرصه‌ی دانش جهانی حضور مؤثر داشته باشند و هم استقلال فکری و فرهنگی خود را حفظ کنند.

تفکرات افراطی؛ جدایی طلبان علم شرعی و عصری

در دهه‌های اخیر، برخی از گروه‌های افراطی با تبلیغ تفکراتی که به‌طور آشکار از جدایی میان علم شرعی و عصری دفاع می‌کنند، به این روند دامن زده‌اند. این گروه‌ها با تأکید بر لزوم جدایی این دو حوزه، در واقع بر این باورند که علوم شرعی تنها باید در نهادهای دینی تدریس شوند و هر گونه هم‌پیوستگی یا ارتباط با علوم عصری به نوعی تهدیدی برای اصالت و خلوص دین است. چنین تفکراتی نه تنها مانع گسترش آگاهی و تعامل میان علوم مختلف می‌شود، بلکه می‌تواند به تفرقه و محدود شدن افق‌های علمی در جامعه‌ی اسلامی منجر گردد. این افکار افراطی در واقع از دور شدن از یک رویکرد جامع و هماهنگ میان علوم شرعی و عصری - که در تاریخ اسلام سابقه داشته - جلوگیری می‌کنند و از پیشرفت و نوآوری علمی در جهان اسلام می‌کاهند.

شخصیت معروفی چون مفتی محمد فرید - رحمه الله علیه - فراگرفتن علم نجوم را - به دلیل این که غیب‌گویی است - حرام و ممنوع می‌دانست.¹⁶ در حالی که در اسلام بین علم هیئت (نجوم علمی) و کهنات (پیش‌گویی‌های خرافی) تفاوت وجود دارد و بسیاری از دانشمندان مسلمان، مانند البیرونی و خواجه نصیرالدین طوسی، در علم نجوم پیشرو بودند و خدمات بزرگی به دانش بشری ارائه دادند. قرآن کریم نیز بر اهمیت تفکر در آسمان‌ها و ستارگان تأکید کرده است. از این رو، رد کامل علم نجوم، بدون تمایز میان دانش تجربی و خرافات، منجر به محرومیت مسلمانان از علومی می‌شود که برای تقویم، دریانوردی، و حتی کشاورزی ضروری‌اند. این نوع دیدگاه‌های سخت‌گیرانه، اگر بدون تحلیل دقیق ارائه شوند، می‌توانند باعث انزوای علمی و فرهنگی مسلمانان شوند.

یکی از دلایلی که برخی علما، از جمله مفتی محمد فرید - رحمه الله - برای مخالفت با آموزش زبان انگلیسی و علوم جدید ذکر می‌کنند، این است که فضای مکاتب عصری را آلوده و نامناسب می‌دانند و معتقدند که این فضا دانشجویان را به انحراف می‌کشاند.¹⁷ اما این استدلال، اگر به‌طور مطلق پذیرفته شود، به نتایج نادرستی می‌انجامد. چرا که اگر محیط نامناسب دلیل ترک علم باشد، آنگاه حتی آموزش قرآن و حدیث نیز در چنین فضایی مفید نخواهد بود! حقیقت آن است که فساد یا سلامت یک محیط، بسته به چگونگی مدیریت آن و رویکرد تربیتی آن است، نه ذات علم و آموزش. به جای آنکه صرفاً مکاتب و علوم جدید را رد کنیم، باید به اصلاح محیط‌های آموزشی بپردازیم و راهکارهایی ارائه دهیم که آموزش همراه با

¹⁵ - المدارس الدينية الباكستانية معاهد علمية أم أوكار الإرهاف؟ با تصرف و اختصار، ص: 26-30. مرحوم استاد ابو الحسن ندوی - رحمه الله - در کتاب ارزشمند خویش «الصراع بين الفكرة الإسلامية والفكرة الغربية في الأقطار الإسلامية» پیرامون این اتّجاهات ثلاثه، به تفصیل سخن گفته‌است. این کتاب را - چنان که در مقدمه‌اش نیز آمده است - می‌توان ادامه‌ی کتاب «ماذا خسر العالم بانحطاط المسلمين» دانست.

¹⁶ - مفتی محمد فرید، فتاوی فریدیه، از نشرات دار العلوم حقانیه، تخریج و ترتیب: مفتی محمد وهاب منگلوری، مکتبه‌ی رشیدیّه - اکوڑه خٹک، طبع اول، 2011 م / 1432 هـ، 209/1.

17 - همان منبع، 216/1.

حفظ ارزش‌های دینی باشد. تاریخ نشان داده است که جوامع اسلامی در دوران شکوفایی علمی خود، همواره بر اصلاح نظام‌های آموزشی تأکید داشتند، نه بر طرد آنها.

مشکل دیگر این نوع دیدگاه‌های انکاری آن است که بدون ارائه‌ی راهکار عملی، صرفاً به ردّ و رفض بسنده می‌کند. اگر فضای مکاتب و دانشگاه‌ها آلوده است، راه‌حل آن کناره‌گیری از دانش نیست، بلکه ایجاد نظام‌های آموزشی سالم و پرورش نسل آگاه و دیندار در همان فضا است. علمای گذشته، زمانی که با چالش‌های فکری یا اجتماعی روبه‌رو می‌شدند، به جای تحریم و ردّ مطلق، برای آن چالش‌ها راه‌حل‌هایی جست‌وجو می‌کردند. برای نمونه، وقتی مسلمانان در عصر ترجمه با علوم یونانی روبه‌رو شدند، به جای طرد آنها، این علوم را پالایش کردند و در چارچوب تفکر اسلامی بازپروری نمودند. امروز نیز، اگر می‌خواهیم که دانشجویان مسلمان در مسیر صحیح باقی بمانند، باید علوم را همراه با تربیت دینی ارائه دهیم، نه اینکه آنها را از یادگیری بازداریم و در نتیجه، آنها را به جهل و عقب‌ماندگی سوق دهیم.

حتی پاره‌ای از قیادت‌های فکری برخی از جریان‌های اسلامی - که تجربه‌ی حکومت‌داری را نیز دارند- حین سخن‌گفتن در باره‌ی علوم عصری و شرعی، نسبت به دانش‌های معاصر، کم‌مهری می‌ورزند. از علمای کشور ما، شیخ عبد الحکیم حقانی (قاضی القضاة و از رؤاد فکری امارت اسلامی افغانستان) هنگامی که از علوم عصری سخن می‌گوید، چنین می‌نویسد:

«با تجربه ثابت شده است که فرورفتن در علوم عصری، عقیده و عمل را به پرتگاه هلاکت می‌کشاند. معلّمان و متعلّمان علوم عصری، قرآن و سنت و اقوال سلف امت را ترک می‌کنند. آنان، به عقلیات اعتماد می‌کنند و شرعیات را فرو می‌اندازند. کودتای ده‌ری‌ها و ملحدان بر حکومت افغانستان نتیجه‌ی غلبه‌ی علوم عصری بر علوم دینی در مکاتب آن بود.»¹⁸

عدالت ایجاب می‌کرد که جناب شیخ، برای بیان اهمیت علوم شرعی، علوم عصری را تحقیر نمی‌کرد؛ زیرا تاریخ نشان داده که جوامع ضعیف در علوم عصری، بیش‌تر در معرض سلطه‌ی فکری و نظامی دشمنان قرار گرفته‌اند. نقد دیگری که بر این سخن وارد است، عدم درک تغییرات جهانی و اهمیت علوم عصری در آینده‌ی جوامع اسلامی است. امروزه، جهان به سرعت در حال تغییر است و شاید در چند دهه‌ی آینده، جنگ‌های نظامی نیز کم‌تر شود یا حتی از بین برود و جای خود را به جنگ‌های سایبری، اقتصادی، بیولوژیکی و اطلاعاتی بدهد. در چنین شرایطی، اگر مسلمانان علوم عصری را کم‌اهمیت بدانند، چگونه از خود و امت اسلامی دفاع خواهند کرد؟

امروزه، کشورها با حملات سایبری، زیرساخت‌های حیاتی دشمن را فلج می‌کنند. اگر مسلمانان در علم کامپیوتر و امنیت سایبری ضعیف باشند، در برابر چنین حملاتی چه خواهند کرد؟ امپراتوری‌های رسانه‌یی، افکار عمومی را شکل می‌دهند. اگر ما در علوم ارتباطات و رسانه قدرت نداشته باشیم، چگونه می‌توانیم حقیقت را به جهانیان برسانیم؟ امروزه، تحریم‌های اقتصادی و جنگ‌های تجاری، جایگزین بسیاری از جنگ‌های نظامی شده‌اند. اگر مسلمانان در اقتصاد و فناوری‌های مدرن قوی نباشند، می‌توانند از وابستگی به دیگران رهایی یابند؟ کلاً!

امام ابو حامد غزالی - رحمه الله علیه- پس از آن که در باره‌ی سنّت شفای بیماران سخن می‌گوید و آیه‌ی «وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ» را یادآوری می‌کند، می‌فرماید: «همین یک فعل خداوند را تنها کسانی می‌توانند درک کنند که با علم طب،

18- الحقانی: عبد الحکیم، الإمارة الإسلامية ونظامها، بتقدیم الشیخ هبة الله آخذزاده، مکتبه دار العلوم الشرعیة، الطبعة الأولى: رمضان 1443 هـ ق/ 2022 م، ص: 242.

آشنایی کامل داشته باشند؛ چرا که علم پزشکی چیزی جز شناخت کامل بیماری و نشانه‌های آن، و آگاهی از شفا و اسباب آن نیست.¹⁹

بنابراین، به جای کم‌اهمیت جلوه‌دادن علوم عصری، باید اهمیت آن را تقویت کنیم و در کنار آن، بر تربیت دینی و اخلاقی نیز تأکید نماییم. تنها در این صورت است که مسلمانان می‌توانند هم در علوم پیشرفت کنند و هم از ارزش‌های دینی خود محافظت نمایند.

پیامدهای این تقابل

جدایی و سپس تقابل میان علوم شرعی و عصری که در نتیجه‌ی عوامل مختلف، به‌ویژه استعمار و تحولاتی در نهادهای آموزشی، به‌وجود آمده است، پیامدهای ناگواری برای امت اسلامی و جهان اسلام به همراه داشته است. این پیامدها نه تنها در عرصه‌های علمی و فکری، بلکه در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی و حتی سیاسی نیز خود را نشان داده‌اند. در این مبحث، به بررسی پیامدهای اصلی این تقابل می‌پردازیم.

ضعف علمی و فکری در امت اسلامی و جهان اسلام

یکی از پیامدهای ناگوار این تقابل، ضعف علمی و فکری در دنیای اسلام است. زمانی که علما و دانشمندان مسلمان فقط به علوم شرعی پرداخته‌اند و از پیشرفت‌های علمی جدید غافل شده‌اند، در بسیاری از زمینه‌ها از جمله فناوری و نوآوری‌های علمی عقب افتاده‌اند. در عین حال، وقتی که فقط به علوم جدید پرداخته شود و به آموزه‌های دینی و اخلاقی توجه نشود، ممکن است انسان‌ها از ارزش‌های معنوی و اخلاقی فاصله بگیرند. در نتیجه، این فاصله میان دو نوع علم باعث شده که جوامع اسلامی نتوانند به صورت کامل از پیشرفت‌های علمی بهره‌برداری کنند و در بسیاری از مسائل فکری و اجتماعی با چالش‌هایی مواجه شوند.

عدم درک متقابل میان دانشمندان علوم شرعی و عصری

جدایی میان علوم شرعی و عصری باعث شده که در بسیاری از موارد، دانشمندان علوم شرعی و عصری نتوانند یکدیگر را درک کنند و تعامل مثبتی داشته باشند. این شکاف موجب بروز سوءتفاهم‌ها و تضادهایی در جامعه شده است و بر پیشرفت اجتماعی و علمی تأثیر منفی گذاشته است. به علاوه، فقدان گفت‌وگو میان این دو گروه از دانشمندان باعث شده که هرکدام در دنیای خود گرفتار شوند و نتوانند از دستاوردهای یکدیگر بهره‌برداری کنند.

بنابراین، لازم است که دانشمندان علوم عصری با الفبای علوم شرعی آشنا شوند و درک صحیحی از مفاهیم ضروری شرعی داشته باشند. از سوی دیگر، فقیهان نیز باید از اصول و مباحث علوم عصری اطلاع پیدا کنند تا بتوانند با رویکردی جامع و به‌روز، مسائل دینی را در دنیای مدرن تبیین کنند. تنها با تعامل و گفت‌وگوی مؤثر میان این دو حوزه‌ی علمی می‌توان به پیشرفت اجتماعی و علمی دست یافت و از ظرفیت‌های هر دو بخش برای بهبود وضعیت جامعه بهره‌برداری کرد.

بحران هویت و بی‌اعتمادی به دستاوردهای علمی

یکی دیگر از پیامدهای شوم جدایی علوم شرعی و عصری، بحران هویت است که در جوامع مسلمان - به‌ویژه در دنیای معاصر - مشاهده می‌شود. وقتی که علوم شرعی و عصری به دو حوزه‌ی کاملاً جداگانه و بی‌ارتباط با هم تبدیل می‌شوند، افراد جامعه در مواجهه با مسائل پیچیده‌ی عصر جدید دچار سردرگمی می‌شوند. برخی ممکن است احساس کنند که علم دینی نمی‌تواند پاسخگوی نیازهای نوین باشد، در حالی که برخی دیگر ممکن است به‌طور افراطی از علوم عصری فاصله

19- الغزالی: أبو حامد محمد بن محمد الطوسی، **جواهر القرآن**، المحقق: الدكتور الشيخ محمد رشید رضا القباني، الناشر: دار إحياء العلوم، بيروت، الطبعة: الثانية، 1406 هـ - 1986 م، ص: 45.

بگیرند و آن‌ها را مخالف با ارزش‌ها و اصول دینی بدانند. این تضادها می‌تواند منجر به بی‌اعتمادی به دستاوردهای علمی و حتی کندی در پذیرش فناوری‌های نوین شود.

رکود اقتصادی و علمی در مقایسه با کشورهای پیشرفته

یکی از نتایج دیگر تقابل میان علوم شرعی و عصری، عقب‌ماندگی اقتصادی و علمی است که در کشورهای مسلمان به وضوح دیده می‌شود. در دنیای مدرن، پیشرفت‌های علمی و تکنولوژیک به‌طور مستقیم با پیشرفت اقتصادی و رفاه اجتماعی ارتباط دارد. کشورهای اسلامی - که نتوانسته‌اند این شکاف را پر کنند - در بسیاری از زمینه‌ها از کشورهای پیشرفته عقب مانده‌اند. این عقب‌ماندگی نه تنها در حوزه‌های فنی و صنعتی، بلکه در حوزه‌های اجتماعی و فرهنگی نیز به چشم می‌خورد. بسیاری از کشورهای اسلامی هنوز نتوانسته‌اند به یک مدل آموزشی موفق - که بتواند علوم شرعی و عصری را به‌طور هم‌زمان و با تعامل مناسب آموزش دهد - دست یابند. این امر باعث شده که بسیاری از دانشمندان و نخبگان علمی به کشورهای دیگر مهاجرت کنند و در نتیجه، کشورهای اسلامی از جوانان مستعد خود بهره‌برداری کافی را نداشته باشند. حمیرا مودودی - دختر مرحوم استاد ابو الاعلی مودودی - می‌نویسد:

«پدرم به مرحوم ملک فیصل راهنمایی و مشوره‌ی بسیار مهمی داده بود، که به گمان من اگر شاه فیصل حرف او را گوش می‌کرد و به آن جامه‌ی عمل می‌پوشانید امروزه وضع جهان اسلام کاملاً بصورتی دیگر می‌بود. او در یک دیدار خصوصی به ملک فیصل گفته بود: همانطور که آمریکا با استفاده از دلار عقل‌های متفکر جهان را خریداری کرده از کشوری نوساز که تنها پنج قرن عمر بیشتر ندارد کشوری بسیار پیشرفته و ابرقدرتی نیرومند ساخت، شما که نه از نظر ریال مشکلی دارید و نه از نظر مساحت کشوری، می‌توانید عقل‌های متفکر و دانشمند جهان اسلام را در کشور خود جمع کنید، البته بدین شرط که به این پزشکان و دانشمندان و عقل‌های متفکر علوم اجتماعی و اقتصاد دانان و پژوهشگران ملیت سعودی همراه با تمامی حقوق یک شهروند عربستان سعودی بدهید، آن وقت خواهید دید که در کم‌ترین مدت زمانی کشور شما از نظر علمی و صنعتی و اقتصادی و اجتماعی و دفاعی و دانش و تکنولوژی چگونه پیشرفت خواهد کرد. و این پیشرفت نه تنها تقدم و پیشرفتی برای عربستان سعودی به‌شمار خواهد آمد بلکه نشانه‌ی پیشرفت و تقدم جهان اسلام خواهد شد. شاه فیصل در جواب گفتند: اگر من با ریال عقل‌های دانشمند و متفکر جهان اسلام را در عربستان جمع کنم و به آن‌ها ملیت سعودی همراه با حقوق شهروند سعودی بدهم، ملت چادر نشین و صحرایی من دوباره گوسفندان‌شان را جمع کرده، بر شتران‌شان سوار شده به خیمه‌های‌شان در صحرای بی آب و علف بر می‌گردند و آن قدر در قلب صحرا دور می‌روند که هیچ اثری از آن‌ها نخواهد ماند!»²⁰

ضرورت بازگشت به هماهنگی علمی در جهان اسلام

هدف از تأکید بر «هماهنگی علمی» یا «آشتی علمی» در این مقاله، به هیچ وجه نفی تخصص در هر یک از حوزه‌های علمی نیست؛ بلکه منظور از این اصطلاحات، دعوت به ایجاد تعامل و هم‌سویی میان تخصص‌های گوناگون است. در دنیای امروز، با توجه به پیچیدگی مسائل و چالش‌هایی که جوامع بشری با آن مواجه هستند، هیچ علم و تخصصی به تنهایی قادر به حلّ تمامی مشکلات نیست. بنابراین، همکاری و تبادل نظر میان متخصصان در حوزه‌های مختلف علمی - به‌ویژه در علوم شرعی و عصری - ضروری است؛ تا بتوان به بهترین نحو به مسائل پیچیده و نیازهای اجتماعی پاسخ داد. هماهنگی علمی در این معنا به معنای ایجاد یک شبکه‌ی ارتباطی میان تخصص‌های گوناگون است که هر کدام می‌توانند به سهم خود در ارتقای علمی و اجتماعی جامعه مؤثر باشند.

²⁰- مودودی: حمیرا، درختان سایه‌دار، ترجمه‌ی نورمحمد امراء، سایت عقیده، ص: 105-106. با اندک تصرف در ترجمه.

در طول تاریخ تمدن اسلامی، علوم شرعی و عصری در کنار یکدیگر رشد کرده‌اند. بزرگان علمی و مفاخر نامدار تاریخ اسلام، همچون امام ابو حامد غزالی، ابن رشد، ابن سینا، فخر رازی، خواجه نصیرالدین طوسی، ابن خلدون و ده‌ها و صدها دانشمند دیگر، همواره این دو حوزه را به عنوان اجزای مکمل یکدیگر می‌دانستند. آنان از مراکزی برخاستند که در آن فقه و حدیث، در کنار فلسفه و ریاضیات تدریس می‌شد.²¹ اما در دوره‌های اخیر - چنان که قبلاً تذکر دادیم- به دلایل مختلف، میان علوم شرعی و عصری، فاصله‌ای غیر واقعی و مخرب ایجاد شده و این جدایی باعث ضعف تفکر دینی، کاهش نوآوری علمی، و عقب ماندگی فرهنگی و تمدنی شده است. از این رو، بازگشت به هماهنگی علمی، یک نیاز ضروری برای امت اسلامی است. برای تحقق این هدف، به پاره‌ای از راهکارها اشاره می‌کنیم.

احیای سنت مدارس جامع در جهان اسلام

یکی از ویژگی‌های تمدن اسلامی در دوران شکوفایی آن، وجود مدرسی بود که در آن علوم شرعی و عصری در کنار هم تدریس می‌شدند. مدرسی چون نظامیه‌ی بغداد، مستنصریه، بیت‌الحکمه، جامع الأزهر و مدرسه‌ی رصدی مراغه، نمونه‌هایی از این سنت علمی بودند. در این مدارس، علومى مانند فقه، حدیث، تفسیر و کلام، در کنار ریاضیات، منطق، طب، نجوم و فلسفه تدریس می‌شد. امروزه، یکی از مهم‌ترین راه‌های اعاده‌ی آشتی علمی، ایجاد مراکز آموزشی مشابه این مدارس است که بتوانند دانشجویان را هم در علوم شرعی و هم در علوم جدید پرورش دهند. چنین مدرسی، درک جامعی از دین و دنیا را در میان دانشجویان تقویت خواهند کرد.

اصلاح نظام آموزشی دانشگاه‌ها و مدارس

یکی از نیازهای اساسی امروز، غنی‌سازی نصاب مدارس دینی با علوم ساینسی و معارف جدید است؛ تا دانشجویان در کنار تخصص در علوم شرعی، با مبادی علوم عصری نیز آشنا شوند. این به معنای تبدیل مدرسه به مکتب نیست، بلکه هدف آن است که عالمان دینی با درک بهتر از علوم جدید، توانایی تحلیل مسائل معاصر را پیدا کنند و بتوانند با تحولات علمی و اجتماعی تعامل سازنده داشته باشند. درعین حال، برخی مباحث کهنه و کم‌کاربرد مانند منطق صوری ارسطویی - که دیگر در نظام فکری امروز نقشی ندارد- می‌تواند جای خود را به مباحث منطقی معاصر بدهد. تدریس فلسفه در مدارس دینی باید به گونه‌ای باشد که طلاب را نه تنها با مبانی تفکر عقلی آشنا سازد، بلکه آنان را قادر به درک و تحلیل اندیشه‌های معاصر نیز گرداند. در حال حاضر، کتابی مانند «شرح هداية الحکمة» در بسیاری از مدارس ما تدریس می‌شود - که هرچند در جای خود اهمیت دارد- اما رویکرد آن عمدتاً در چارچوب منطق و مابعدالطبیعه‌ی کلاسیک محدود است. حال آن که جهان امروز با مکاتب فلسفی متعددی روبه‌رو است، از فلسفه‌ی تحلیلی گرفته تا اگزیستانسیالیسم و فلسفه‌ی علم، که شناخت آن‌ها برای فهم دقیق‌تر مسائل فکری و معرفتی ضروری است. از این رو، به جای حذف مباحث فلسفی کلاسیک، باید آنها را در کنار فلسفه‌ی معاصر قرار داد تا طلاب بتوانند با دیدی وسیع‌تر به مسائل فکری بنگرند و در برابر شبهات و پرسش‌های نوین، پاسخ‌هایی متقن و مستدل ارائه دهند.

²¹ البته در تاریخ تمدن اسلامی، چهره‌هایی چون فخر رازی و ابوریحان بیرونی که در علوم گوناگون تبحر داشتند، بسیار نادر بودند. اما بیشتر علمای بزرگ، همچون امام غزالی و ابن خلدون، در کنار آشنایی با مبادی علوم مختلف، در یک یا چند رشته‌ی خاص به تخصص رسیدند، زیرا می‌دانستند که تمدن بدون تخصص شکوفا نمی‌شود و هر علمی نیازمند غواصانی است که در عمق آن فرو روند. متأسفانه یکی از مشکلات امروز، نادیده گرفتن این اصل است؛ به گونه‌ای که برخی بدون دانش کافی وارد حوزه‌هایی می‌شوند که در آن صاحب نظر نیستند؛ ساعاتی‌ها در جرح و تعدیل روایان حدیث سخن می‌گویند و مهندسان در مسائل فقهی فتوا صادر می‌کنند! این آشفتگی علمی نتیجه‌ی غفلت از مرزهای تخصص است. مسلمانان امروز باید در کنار آشنایی با کلیات علوم، در یک شاخه‌ی خاص دانش خود را تعمیق بخشند تا نه تنها در پیشرفت فردی، بلکه در احیای تمدن اسلامی نیز نقش‌آفرین باشند.

علاوه بر این، آگاهی از مکاتب فلسفی معاصر به طلاب کمک می‌کند تا به جایگاه اندیشه‌ی اسلامی در میان جریان‌های فکری جدید پی ببرند. فیلسوفان مسلمان ما سنت فلسفی غنی‌ای را بنیان نهاده‌اند که هنوز می‌تواند در بحث‌های متافیزیک و فلسفه‌ی دین، نقش مهمی ایفا کند. اما این سنت، تنها زمانی می‌تواند در فضای فکری امروز تأثیرگذار باشد که در پرتو مباحث معاصر بازخوانی شود. طلاب، باید بدانند که چگونه متفکرانی مانند کانت، هگل، هایدگر و... مسائل فلسفی را تحلیل کرده‌اند، و در عین حال، با نقدهای اندیشمندان مسلمان معاصر بر این مکاتب نیز آشنا باشند. چنین آموزشی نه تنها موجب می‌شود که دانش‌آموختگان مدارس دینی به درکی عمیق‌تر از اندیشه‌ی اسلامی دست یابند؛ بلکه قدرت استدلال و تحلیل آن‌ها را نیز افزایش می‌دهد، تا بتوانند با رویکردی علمی و آگاهانه در عرصه‌ی فکر و فرهنگ معاصر نقش‌آفرینی کنند.

در عین حال، مدارس دینی باید هویت خود را حفظ کنند و به مکاتب عصری تبدیل نشوند. مدارس همچنان باید مراکز تخصص در علوم شرعی باقی بمانند، اما این تخصص نباید به قیمت جدایی از واقعیت‌های علمی جهان باشد. همان‌گونه که در جامعه‌ی ما لیسه‌های زراعتی و تخنیکی وجود دارد که متخصصان رشته‌های خود را تربیت می‌کنند، مدارس دینی نیز باید در چارچوب خود باقی بمانند و عالمان شریعت را پرورش دهند، اما با نگاهی بازتر به دانش‌های روز. این پیوند میان علوم شرعی و عصری، نه تنها باعث تقویت جایگاه علمی مسلمانان می‌شود، بلکه موجب می‌شود که عالمان شریعت با استدلال‌های قوی‌تری در برابر چالش‌های فکری معاصر ظاهر شوند.

حمایت از پژوهش‌های تکاملی در علوم شرعی و عصری

یکی از مهم‌ترین اقدامات برای تقویت هماهنگی علمی در جهان اسلام، حمایت از پژوهش‌های تکاملی است که علوم شرعی و عصری را در کنار هم قرار می‌دهند. این پژوهش‌ها می‌توانند علم را به عنوان یک کل یکپارچه که در خدمت دین و زندگی بشر است، معرفی کنند. به عنوان مثال، فقه طبابت می‌تواند مسائل شرعی و علمی را در هم آمیزد و راه‌حل‌هایی ارائه دهد که هم با احکام اسلامی و هم با نیازهای روز طبابت سازگار باشد. فقه تکنولوژی نیز به بررسی مسائل جدیدی که ناشی از پیشرفت‌های علمی است پرداخته و در این راستا احکام شرعی را برای استفاده‌ی صحیح از فناوری‌های نوین ارائه می‌دهد. اقتصاد اسلامی و علوم اجتماعی نیز می‌توانند در پرتو شریعت به بررسی چگونگی کاربست اصول اسلامی در حل مشکلات اقتصادی و اجتماعی معاصر بپردازند. این نوع پژوهش‌ها با برقراری اتصال میان علم و دین به طور هم‌زمان، می‌توانند پاسخ‌های جامع به مسائل روز جامعه‌ی اسلامی بدهند و نشان دهند که علم اسلامی به هیچ وجه از مسائل روز جامعه جدا نیست.

نگاه جامع به علم

اسلام به علم به طور جامع و وسیع نگاه می‌کند و هیچ‌گونه محدودیتی در انتخاب نوع علم برای کسب و تعلّم ایجاد نکرده است. در قرآن کریم و سنت نبوی، علم به عنوان وسیله‌ای برای فهم بهتر حقیقت و نزدیک شدن به خداوند معرفی شده است.²² پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرموده‌اند: «مَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَلْتَمِسُ فِيهِ عِلْمًا سَهَّلَ اللَّهُ لَهُ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ»²³ که نشان‌دهنده تأکید اسلام بر لزوم کسب علم در هر زمینه‌ای است. اسلام هیچ‌گونه مرز خاصی برای نوع علم قائل نشده و هر علمی که در خدمت انسانیت قرار گیرد، مطلوب و مرغوب است؛ از علوم شرعی گرفته تا علوم عصری، همه می‌توانند در راستای اهداف انسانی و اسلامی مفید و ضروری باشند.

22- «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» [فاطر: 28]. از میان بندگان خدا، تنها دانشمندان از او می‌ترسند.

23- امام ترمذی این حدیث را روایت کرده و سندش را حسن دانسته است، ن.ک: 28/ شماره: 2646.

یافته‌ها

1. نظام معرفتی در تمدن اسلامی قرونِ زرّین، ساختاری منسجم و هماهنگ داشت که در آن علوم شرعی، طبیعی، انسانی و تجربی همچون اجزای مکمل یک حقیقت واحد تلقی می‌شدند.
2. با آغاز دوره‌ی انحطاط، بنیاد نهاد علم در جوامع اسلامی از درون سُست شد و این سستی با عوامل بیرونی چون استعمار و گرایش‌های غرب‌گرایانه، شدّت یافت.
3. استعمار غربی، در صددِ سلب مشروعیت تمدنی از اسلام، نظام‌های معرفتی سنتی را تضعیف کرد و به‌جای آن، الگویی از دوگانگیِ مدرسه/دانشگاه، دین/علم، عقل/نقل را استوار ساخت.
4. در عصر حاضر، نظام آموزشیِ بیش‌ترِ بلاد اسلامی به‌گونه‌ای سامان یافته است که دانش‌آموختگانِ دانشگاه از علوم شرعی بی‌بهره‌اند، و طلابِ مدارسِ دینی از تحولاتِ فکری و علمی روزگار غافل مانده‌اند.
5. نهادهای علمی گذشته - چون مدارس نظامیه، بیت‌الحکمه و رصدخانه‌ها - نمونه‌های عینی از امکان تعاطی علوم شرعی و طبیعی‌اند و می‌توانند الهام‌بخش بازسازی ساختار علمی جهان اسلام گردند.
6. تجدید پیوند میان علوم شرعی و علوم عصری، مقدمه‌ی بازسازی علم دینی، تحقق عدالت اجتماعی، استقلال فرهنگی، و نیل به پیشرفت تمدنی در امت اسلامی است.
7. گرچه استقلال مدرسه و دانشگاه باید محفوظ بماند، اما تعامل و تعاطی میان آن دو ضرورتی انکارناپذیر است.

نتیجه‌گیری

1. تقسیم علوم به «دینی» و «غیردینی» در سنت اسلامی سابقه ندارد؛ بلکه معیار اصلی، «علم نافع» بود که نفع آن شامل دین و دنیا، فرد و اجتماع می‌گردید.
2. تمدن اسلامی زمانی شکوفا شد که میان عقل و وحی، پیوند و هماهنگی برقرار بود؛ و آن‌گاه رو به افول نهاد که این پیوند جای خود را به تفکیک و بیگانگی سپرد.
3. پذیرش شتاب‌زده‌ی علوم غربی، بی‌آن‌که مبانی فلسفی و جهت‌گیری معرفتی آن‌ها بررسی شود، موجب شد شکاف میان علوم شرعی و عصری، عمیق‌تر شود.
4. دانشگاهی که از دین بی‌خبر باشد، و مدرسه‌ای که از تحولات روز فاصله گیرد، هر دو از پاسخ‌گویی به نیازهای زمان ناتوان خواهند ماند.
5. برای بازگشت به انسجام معرفتی، باید ساختار آموزشی را بازآرایی کرد، در برنامه‌های درسی بازنگری نمود، و در جهت تربیت استادانی جامع‌نگر و بصیر، همّت گماشت.
6. نهادهای علمی در جهان اسلام می‌بایست از تجربه‌ی تاریخی تمدن اسلامی الهام گیرند و الگوهای چون نظامیه، بیت‌الحکمه و حلقات علمی را احیا نمایند.
7. مفاهیمی همچون علم نافع، علم دینی، و مقاصد علم، باید به‌عنوان چارچوب‌های نظری هماهنگ‌کننده، بازتعریف و احیا شوند.
8. تقویت گفتمان هماهنگی علمی، در گرو اراده‌ی نخبگان، سیاست‌گذاران، و مسئولان نهادهای شرعی و دانشگاهی است، نه صرفاً کوشش‌های فردی.
9. آینده‌ی امت اسلامی، بدون حل بحران معرفتی، آینده‌ای تیره، وابسته و آسیب‌پذیر خواهد بود؛ و هماهنگی علمی، شاه‌راه نجات این تمدن است.

توصیه‌ها

1. یکی از آفات روزگار ما، ظهور «متخصصان بی‌تعهد» و «متعهدان بی‌تخصص» است؛ حال آن‌که غیاب تعاطی میان این دو، آسیب‌های بزرگ به بار می‌آورد. اخلاص بی‌دانش، می‌تواند موجب تصمیمات ناسنجیده گردد؛ و دانش بی‌اخلاص، به انحراف و فساد بینجامد. علم و اخلاق، باید در کنار یکدیگر و در پرتو تعهد دینی رشد یابند.
2. در میان جوامع اسلامی، دو طیف متقابل ظهور کرده‌اند: سکولارهای معارض که مدارس دینی را مانعی در برابر پیشرفت می‌دانند، و متعصبان دینی که دانشگاه را مظهر انحراف قلمداد می‌کنند. هر دو رویکرد، نهایتاً به تضعیف علوم شرعی و عصری می‌انجامد. باید میان این دو نهاد، فضای تعاطی و همکاری فراهم آورد.
3. تفکیک مدارس شرعی و نهادهای عصری، به یک واقعیت تبدیل شده است؛ اما راه صواب آن است که هر یک در جایگاه خویش حفظ شود و در عین حال، تعامل و تعاطی سازنده میان آن‌ها برقرار گردد. باید اهل علم صالح و بصیر در هر دو نهاد گمارده شوند تا هر یک رسالت خویش را به‌نحو احسن ایفا کند.
4. نظام آموزشی مدارس دینی نیازمند تجدید نظر است؛ تا پاسخ‌گوی نیازهای فکری و علمی عصر حاضر گردد. طلبه‌ای که از علوم جدید بی‌بهره باشد، در تحلیل مسائل معاصر ناتوان خواهد بود. از این‌رو، در کنار دروس سنتی، آشنایی با تحولات علمی نیز ضرورتی انکارناپذیر است.
5. برخی مباحث سنتی در منطق و فلسفه، دیگر کارکرد عملی ندارند و باید جای خود را به معارف و رویکردهای نوین دهند. اشتغال بی‌اندازه به فلسفه‌ی قدیم و منطق صوری، بی‌اعتنا به نیازهای امروز، آفتی بر سر راه رشد علمی طلاب است. آشنایی با مکاتب فلسفی معاصر و اندیشه‌های جدید، آنان را در تحلیل مسائل امروز مدد خواهد رسانید.

فهرست منابع

قرآن کریم

1. ابن ابی شیبۀ: أبو بکر عبد الله بن محمد بن أبي شيبة العباسي الكوفي، *المصنف في الأحاديث والآثار*، المحقق: كمال يوسف الحوت، الناشر: مكتبة الرشد - الرياض، الطبعة: الأولى، 1409 هـ ق.
2. البلاذري: أحمد بن يحيى بن جابر بن داود، *فتوح البلدان*، الناشر: دار ومكتبة الهلال - بيروت، عام النشر: 1988 م.
3. الترمذي: محمد بن عيسى أبو عيسى، *سنن الترمذي*، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، تحقيق: أحمد محمد شاكر وآخرون.
4. الحقاني: عبد الحكيم، *الإمارة الإسلامية ونظامها*، بتقديم الشيخ هبة الله آخندزاده، مكتبة دار العلوم الشرعية، الطبعة الأولى: رمضان 1443 هـ ق / 2022 م.
5. الذهبي: شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان، *سير أعلام النبلاء*، المحقق: مجموعة من المحققين بإشراف الشيخ شعيب الأرنؤوط، الناشر: مؤسسة الرسالة، الطبعة: الثالثة، 1405 هـ / 1985 م.
6. الهلوش: عبد الرحمن مظهر، *بيت الحكمة المحرك المبكر للعصر الذهبي للحضارة الإسلامية*، 2020/12/10، موقع الجزيرة.
7. عبد الباقي: مصباح الله، *المدارس الدينية الباكستانية معاهد علمية أم أوكار الإرهاب؟*
8. عطا الله: خضر أحمد، *بيت الحكمة في عصر العباسيين*، الطبعة الأولى: 1989، دار الفكر العربي، القاهرة- مصر.
9. الغزالي: أبو حامد محمد بن محمد بن محمد الطوسي، *جواهر القرآن*، المحقق: الدكتور الشيخ محمد رشيد رضا القباني، الناشر: دار إحياء العلوم، بيروت، الطبعة: الثانية، 1406 هـ - 1986 م.

10. نفيسي: سعيد، *المدارس النظامية في بغداد*، مجلة الدراسات اللبنانية، قسم اللغة الفارسية وآدابها، الدراسات الأدبية في الثقافتين العربية والفارسية وتفاعلهما، بيروت، السنة التاسعة - العددان 1 و 2، الربيع والصيف، 1967 م/ 1346 هـ ش.
11. مفتي محمد فريد، *فتاوى فريديه*، از نشرات دار العلوم حقانيه، تخريج و ترتيب: مفتي محمد وهاب منگلوري، مكتبه رشيديه- اکوڑه خٹک، طبع اول، 2011 م/ 1432 هـ.
12. مودودي: حميرا، *درختان سایه دار*، ترجمه: نور محمد أمراء، سايت عقيدة، ص: 105-106.
13. الندوي: أبو الحسن علي الحسني، *الصراع بين الفكرة الإسلامية والفكرة الغربية في الأقطار الإسلامية*، دار الندوة للتوزيع، لبنان، الطبعة الثانية، 1388 هـ/ 1968 م.
14. ول ديورانت: ويليام جيمس ديورانت، *قصة الحضارة*، تقديم: الدكتور محيي الدين صابر، ترجمه: الدكتور زكي نجيب محمود وآخرين، الناشر: دار الجيل، بيروت - لبنان، المنظمة العربية للتربية والثقافة والعلوم، تونس، عام النشر: 1408 هـ - 1988 م.